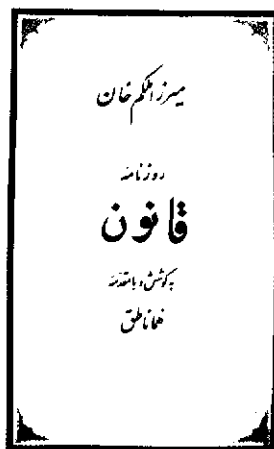


نشریه قانون و بازتاب‌های سیاسی و اجتماعی آن در ایران*

هما ناطق

گرچه اندیشه قانون خواهی در ایران تنها از میرزا ملکم خان نیست و در این راه کسانی پیش قدم و کسانی دیگر با او همگام و دمساز بودند لیکن نقش روزنامه قانون در بیداری افکار مردم و اهل قلم و سیاست بسیار مهم است و نامش را در جنبش مشروطیت از یاد نشاید برد.

از زندگانی دوگانه ملکم (۱۳۲۶-۱۲۴۹) چهل سالی به خدمت دولت و کسب شهرت گذشت و ده سالی به توبه برآمد. و آن ده سالی است که میرزا ملکم خان به دنبال داستان لاتاری و پس از شانزده سال سفارت ایران در لندن در ۱۳۰۶ عزل شد و القاب پرنسی و ناظم الدولگی و غیره را از دست داد و به نشر روزنامه قانون پرداخت و به گفته خودش «بهترین وسیله خدمت» او همین دوران بر کناری و «بی‌کاری» اش بود. در واقع با انتشار این توبه‌نامه لکه‌هایی را از دفتر زندگانی



* از مقدمه روزنامه قانون که به اهتمام خانم هما ناطق در سال ۱۳۵۵ منتشر شده است.

سیاسی خویش بشست و خدمتی نیکو کرد.

لزوم حکومت قانون سال‌ها قبل از انتشار روزنامه قانون بر سر زبان‌ها بود. اقدامات میرزا حسین‌خان سپهسالار، ایجاد مصلحت‌خانه و تألیف رسالات گوناگون دربارهٔ قانون خود مؤید این معنی است. قانون عثمانی نیز که توسط مدحت پاشا نهاده شد در ایران بی‌تأثیر نبود. ملکم نیز در گزارش‌های خود «این امر خطیر و این اقدام سودبخش» مدحت را می‌ستود. قانون مدحت از همان آغاز توسط مترجم وزارت امور خارجه به فارسی ترجمه شد و ترجمهٔ دیگری از آن در روزنامه اختر چاپ عثمانی منتشر گشت و در شهرهای ایران پخش گردید.

روزنامه «اختر» که پدر روزنامه «قانون» است برای اولین بار مقالاتی دربارهٔ فواید قانون انتشار داد، قانون عثمانی را وسیلهٔ نیک بختی «ملل شرقیه» و یا وسیلهٔ «امنیت» هر مملکت خواند و در مورد بسیاری از مسائل ایران از جمله امتیازات گوناگونی که به اروپائیان داده شد به مخالفت برخاست. همکاران اختر همان کسانی بودند که بعدها با روزنامهٔ قانون همکاری می‌کردند. مدیر روزنامه میرزا طاهر تبریزی در آن نقش مهمی نداشت. ادارهٔ جریده به عهدهٔ «نجفقلی خان» ژنرال قونسول «اسلامبول» و مقالات ارزندهٔ بیشتر از میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی تبریزی و محمدعلی خان کاشانی بود. و به گفتهٔ براون این جریده آن‌چنان شهرت و نفوذی داشت که برخی خواندن آن را کفر می‌پنداشتند و خوانندگان اختر را «اختری مذهب» می‌گفتند. بعدها تحت تأثیر اختر بعضی روزنامه‌های دیگر پدید آمدند مانند روزنامهٔ «ثریا» و «پرورش» محمدعلی خان و حسن خان کاشانی در قاهره و روزنامهٔ «قانون» ملکم خان در لندن و «حبل‌المتین» در کلکته. سال‌ها بعد نیز جریدهٔ «شمس» چاپ اسلامبول اعلان کرد روزنامهٔ اختر و شهرت آن در گذشته سبب پیدایش «شمس» گشته است.

روزنامهٔ اختر اولین روزنامه‌ای است که مسئله قانون را به بحث گذاشت و مقالات فراوانی در این زمینه انتشار داد. در جواب این نوشته‌ها برخی به اعتراض آمدند و می‌گفتند حتی وضع قانون تجارتي در ایران ممکن نیست: «وضع قانون گذاشتن به آن تفصیلی که در این باب امروز می‌نویسید و پیشترها هم نوشته‌اید مشکل است و گذشته از اشکال آن بعد از وضع قانون استعمال آن را مردمانی لازم است که حق قانون را بدانند

(سلیقه و ادوار خانه گستر)

بلاچون خان والد بدر دائره
شماره است کارهای متعلق
بدره بالا محمد شاهزاده رابع
است
کامی وکلای کرام درصالحات
در وزارت کامی درصالحات
تقریر نگاشته می شود
مجلسه ۶ هرم ۱۳۹۶
مخبر روزنامه روی سنه ۱۳۰۹
۱۴ ژوئیه مافرت سنه ۱۹۱۱



(نمره بختان سفاهت)

درصالحات ۱ جمادی سنه
دیگر بختان خسرویه عثمانیه جمادی
سالک خسرویه ایران ۲۵ فروردین
سالک خسرویه ایران ویندوز ۱۲ اردی
سالک روس و قفقاز ۱۰ سنات
سالک اروپ ۲۵ فروردین
بک نسخه ۶۰ پارسیت
اجرت بخت همه چاپیده
اندوخته است

مخبر اول کامی روزنامه ای غیر روزنامه

در این روزنامه از هر گونه ولایع و اخبار و سیاست و پولیتیک و مذهب و دیگر منافع عمومی و بکانه می شود. هفته بکانه مطبوع
بکانه در ایران و نوشته های سود مند باستان می پذیریم. در نوشته های کافله های کلاخارج می رسد و در اخبار است. کافله راه
نقشه می شود مساجد حق می فرود آرا کفله کافله چاپیک پول بخت کفله کرکته می شود.

(فهرست بندرجات)

- پول خصوص - سیاسی - خیرات و شکرال - توجیهات -
- ایران - تبلیغات و مجله - تبرک سال جدید - مودت
- مکران و عربستان - مده تاریخ - امانت - جوانمردی -
- سیاسی و اداری و مقام شده شهید - تبرک -
- پول و از این ساحتها - کتیبتی و جنکی در جبهه و کرانها -
- پول و طول عمر - حریف - بل - مکتوب و یادگوه -
- پول و خیرات - ترانسکران و سربان و برج ابل - کلبه -
- پول و از این ساحتها - آلمان - اعلان - (مراجه)

عرض مخصوص

سیاسی خدای را که ما را توفیق کرامت فرمود
در این سال بخت و بکانه انتشار این روزنامه که خادم
حق است و انصاف است.

بزرگان ملت را پوشیده نیست که از آثار تأسیس
فائده از مقصود اصلی که خدمت به سالم اسلامیت
است است قدر نفوذ انحراف نور زینها بود بخت
مقصود مقدس را بر همه چیز مقدم داشته با وجود
مخاطبات متوالیه بکانه که مقصود بود بمصول آن
بود بخت نگاشته ایم. و این باور گراندا در نظر

این مدت طولانی بنهایی بدوش کشیده چون سایر
روزنامهها از هیچ طرف وظیفه و صوتی نگاشته ام مگر
مخدودی از بزرگان ملت که کامی باقتضای قدر شناسی
و بلندی همت بطنی اعانت فرموده اند و مرا مرهون
دلت خود داشته اند که کاحیات دارم انصافیت اینترا
نر اموش نکرده زبان از نشانشان کوله نخواهم داشت.
از هموطنان محترم که در مملکت محروسه عثمانی و خطه
وسیع هندوستان و مملکت قفقاز اقامت و تجارت دارند
و از مشترکین روزنامه هستند نیز نهایت تشکر را دارم
زیرا که این جوانمردان باقتضای بصیرتی که در وضع
خارج مدارند یعنی از دیگران از مراتب منافع روزنامه
آگاهی حاصل نموده و وجه روزنامه را امتداد و اصل پیشی
میدارند که در حقیقت بخت امر و ادارم از این رهنم
است. بلکه از مشترکین محترم مملکت محروسه ایران و بخت
خاطار ادریکه بلکه بکانه مده مده طلبکار است و سبب حمله
این معنی نیز مساعده وکلای محرمات و گرگه مشترکین
گرای باور ندارم که در ادای این مبلغ جزئی کابین پایه
استادکی نمایند. زیرا که بخت بخت بخت بخت بخت بخت

نشریه قانون و بازنابهای سیاسی و اجتماعی آن در ایران

و محکمه‌ها و قاضی‌ها باید باشد. نخست چیزی که در ایران لازم داریم قانون گذاشتن نیست بل تعمیم علوم و فضایل است. اطراف ما را ملل قاهره با علم و فرهنگ احاطه نموده‌اند و به رعد و برق به سوی ما می‌آیند. هرگاه ما در حال حاضر بمانیم ملیت و قومیت ما از میان خواهد رفت و هم دیانت ما موجب اضمحلال خواهد گردید ... در هر حال اعتقاد این است که در این مطلب که به اجمال نوشتیم علمای اعلام اسلام بیشتر از همه مکلف هستند که تعدیل مسلک نمایند و در فکر علاج واقعه پیش از وقوع باشند که صلاح حال علما صلاح حال عامه ناس است.

چنان‌که فقه و اصول را که در تمامی شعبه‌های قوانین می‌توان به‌کار برد، تنها برای یاد دادن و یاد گرفتن مسائل عبادتی در این مقام کافی ندانند و مردم را ترغیب به یاد گرفتن هرگونه علوم و فنون نمایند، بل اطفال خودشان و ابنای ملت را بدون فوت وقت به یاد گرفتن زبان‌های خارجه و کتب آن‌ها وادارند» و بعد تقاضای قانون نمایند.

به این مقاله که به امضای (ن - ع) در اختر چاپ شده، روزنامه در دفاع از قانون پاسخ می‌گوید که در شماره‌های گوناگون منتشر شده است. از جمله پاسخ علی‌اکبر اصغروف در ۲۶ صفر ۱۳۰۸ و پاسخ دیگری که می‌گوید: «اجرای قانون در ایران نه چندان صعب و مشکل است که ایشان (ن - ع) تصور نموده‌اند. در صورتی که از جانب دولت حکم به اجرای قانون شد و محاکم تشکیل یافت، هر آینه به تدریج کار قوت خواهد گرفت و اهالی ایران نیز وقتی خود را محتاج و مطیع قانون دیدند البته کم و بیش به تحصیل احکام آن خواهند پرداخت. راست است که در آغاز هر کار عمده مانند قانون و امثال آن صعوبت است ولی نباید به علت صعوبت اجرای آن را امر محال فرض کرد. مگر اهالی مملکت‌ها که در آن‌جاها قانون معمول است از مادر خود قانون‌شناس متولد شده‌اند یا این‌که از آسمان فرود آمده‌اند. آیا دولت عثمانی روزی که می‌خواست قانون بگذارد این اشکالات نبود؟ کدام مملکت است که روز اول که قانون گذاشتند همه چیز آن تمام بود؟ منتهاش این است که به تدریج نقصان آن را دریافتند. انصاف باید کرد مردمان ایران از اهالی ترکستان بی‌فهم و ادراک‌تر نیستند. مگر دولت روس در آن‌جا قانون خود را مجری نداشته؟ نهایت این است که به تدریج و تأمل در اجرای آن رفتار می‌کند و چندان نخواهد گذشت که در تمامی آن صفحات همگی احکام قوانین روس مرعی و مجری خواهد

گردید. هرگاه مقصودشان این است که در مجالس و محاکم باید رؤسای قانون‌شناس بنشینند و چون در ایران رؤسای قانون‌دان نیست کار از پیش نخواهد رفت این معنی هم چندان اشکالات ندارد. ایرانیان وقتی که دیدند شرف و افتخار مرد در دانستن قانون است، البته در تحصیل آن سعی نموده موقع را از دست نخواهند داد.»

«گذشته از این‌ها همه مردم فرنگستان و سایر ممالک متحدند که امروز به قانون اداره می‌شوند و از نخستین روز که آشنا به قانون نبودند بلکه صد مرتبه بیشتر از ما دوری از قانون می‌جستند ولی به مرور زمان از محسنات آن آگاهی یافته همت به تعلیم و تعلم آن گماشتند تا این‌که از این احکام مرعی‌الاجرای قوانین به مقام بلند امروزی رسیدند هیچ حرفی نیست. در حالی که مردم ایران خود را محتاج به دانستن قانون دیدند هر آینه در تعلم و تفهم قانون بر یکدیگر سبقت خواهند کرد و به تدریج کارها را اصلاح نموده و موافق آرزوی غیرتمندان وطنی مقرون به نظم خواهند داشت. هرگاه کتب قوانین به زبان و اصطلاح معمولی مملکت ترجمه بشود و نفوذ دولت هم به اجرای آن شرف تعلق حاصل نماید تصمیم آن هیچ اشکالی نخواهد داشت.»

جامعیت مقالات اختر بیشتر از قانون است. انتقادات اختر بیشتر معطوف به نظام سیاسی ایران است و نه به افراد. هم‌چنین اختر روزنامه‌بی طرف‌تر و بی‌غرض‌تر از قانون است و به قولی اگر هم صاحب آن‌گاه به گاه مطلبی علیه دولت می‌نگارد «مقصودی جز دولت‌خواهی ندارد و این را یک نوع خلوص عقیده و وطن‌پرستی می‌پندارد!» لیکن تأثیر و نفوذ قانون از اختر بیشتر بود و سبک ساده و کلمات تکراری و شعارگونه آن در برانگیختن افکار عمومی سهمی به سزا داشت.

شماره اول روزنامه قانون در غرة رجب ۱۳۰۷ برابر با ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ انتشار یافت و تنها شماره‌ای است که ۸ ورق دارد و باقی همه چهار ورقی هستند. روزنامه فقط تا شماره ۷ تاریخ‌گذاری شده است. درباره‌ی بها و تعداد نمرات روزنامه خود ملکم می‌نویسد: «از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است چهل پنجاه نمره جریده قانون است و البته در نظر است که قیمت هر نمره در اول یک لیره بود بعد خیلی گران‌تر شد و رسید به یک ذره شعور». لیکن چنین برمی‌آید که درباره تعداد نمرات، ملکم خان هم چنان‌که خوی او بود گراف گفته باشد. زیرا کامل‌ترین مجموعه‌ای که تاکنون از روزنامه قانون به دست

آمده است مجموعه ادوارد براون در کمبریج می‌باشد که چهل و یک شماره بیشتر ندارد. براون خود این رقم را تصدیق می‌کند. و می‌گوید این چهل و یک شماره در مدت سه سال و نیم و به صورت ماهانه منتشر می‌شد. لیکن در مجموعه براون نیز همان کمبودی دیده می‌شود که در سایر مجموعه‌ها و آن کمبود شماره‌های ۱۲ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ است که تاکنون در هیچ جای دیگر دیده نشده است.

به نظر می‌آید که برخی از این شماره‌ها اساساً منتشر نشده باشد و ملکم به جای این شماره‌ها برخی از مقالات خود مانند «ندای عدالت» و غیره را انتشار داده باشد که ما ضمیمه روزنامه قانون یافتیم و در چاپ آن نیز همان حروف به کار رفته. مرحوم قزوینی هم در نامه‌ای به تقی‌زاده می‌نویسد: «این روزها برحسب خواهش پرنسس ملکم خان زوجه مرحوم پرنس ملکم خان کاغذجات آن مرحوم را واری می‌کنم قریب یک بسته مرکب از صد روزنامه کم و بیش از روزنامه‌جات فارسی از قبیل حبل‌المتین و سایر جراید طهران ولی متفرقه یعنی نمره‌های غیر مرتب و غیر متوالی که از مجموع آنها هیچ سلسله‌ای از هیچ‌کدام نمی‌توان ترتیب داد، یافتیم و آنها را به من داد که آنها را به هر کس صلاح می‌دانم بدهم و هم‌چنین چند دوره از مجموع رسائلی که آن مرحوم نوشته است یعنی چاپ کرده است و هم‌چنین ده بیست دوره مکمل از «قانون» باستثنای نمرات ۱۲ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳.

متصدی نشر روزنامه قانون در لندن که مشخصاتش در روزنامه آمده همان کسی است که دو سال بعد یعنی از فوریه ۱۳۰۹/۱۸۹۲ ق. به انتشار «ضیاء‌الخافقین» روزنامه عربی سید جمال‌الدین اسدآبادی پرداخت. قانون در همان سال‌ها به صورت مخفی در تهران و به صورت آزاد در تبریز تجدید چاپ می‌شد. از نظر ظاهر چاپ لندن با چاپ تبریز تفاوت‌هایی دارد. از جمله صفحه اول روزنامه لندن با علامات و نشان‌های فراماسونری تزئین شده است که در چهارگوشه صفحه جای گرفته و در این تزئینات از جمله پرگار و شاقول و کف‌پوش و پنجره شرق و چند علامت دیگر به چشم می‌خورد. دو طرح بالای صفحه یکسان است و تزئین دو گوشه پائین قدری متفاوت.

در نگارش روزنامه قانون ملکم تنها نبود و از این‌رو می‌توان این جریده را منعکس کننده افکار و اندیشه‌های جاری زمان او دانست. از مهم‌ترین همکاران ملکم در این

روزنامه می‌توان نخست از سید جمال‌الدین اسدآبادی نام برد که در سفر دوم خود به اروپا «در خانه میرزا ملکم خان و به عنوان میهمان او» به سر می‌برد و ملکم ورود او را به لندن در شماره ۱۸ قانون اطلاع داد و نوشت «سابق اخبار صحیح این روزها سید خود را سالمأ به لندن رسانیده و در آنجا به واسطه تجدید روابط خود با بزرگان عصر در نهایت دل‌گرمی مشغول خدمت اسلام و محرک اشتغال آدمیت است.» هم‌چنین در مصاحبه‌ای که یکی از شرق شناسان معروف در همان روزها با جمال‌الدین انجام داد او را به‌عنوان «همکار اصلی» ملکم در روزنامه قانون می‌شناساند و روزنامه نیز با ورود سید تغییر سبک و روش داد. اعتمادالسلطنه نیز در مورد همکاری ملکم با دیگران نوشت: «من این روزنامه را تا نمره ۷ دیده بودم. بعد دیگر ندیده بودم و تصور می‌کردم که بایستی تا نمره ده دوازده بیشتر به طبع نرسیده باشد. معلوم می‌شود خیلی زیادتر از این که من تصور می‌کردم چاپ شده. به قدر یک ساعت از دبیرالملک امانت گرفتم. منزل آورده خواندم. این نمره‌هائی که من دیدم هیچ دخلی به نمره‌های اولش نداشت. نمره‌های اول فحش و بی‌احترامی و نامربوط بود. اما این‌ها الفاظ مستهجنه ندارد و فارسی بسیار خوب و سلیس است، خیالاتش اگر از ملکم باشد انشایش از او نیست. ملکم قابل این‌طور چیزها نوشتن در فارسی نیست. سال‌ها معلم من بود و مدت‌های مدید آشنا و دوست من. پایه سواد و فهم او را می‌دانم بلکه می‌توانم بگویم که خیالات هم از او نیست.»

انشای خوب که اعتمادالسلطنه به آن اشاره می‌کند از میرزا آقاخان کرمانی است که با روزنامه اختر نیز همکاری داشت و روزنامه‌نویسی با سابقه و پخته به شمار می‌آمد و افکارش متمایز از اندیشه‌های ملکم بود. میرزا آقاخان نخست اخبار ولایات ایران و اخبار عثمانی را به روزنامه می‌فرستاد و در اسناد میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پارس مسوده‌هائی از این گزارش‌ها به خط میرزا آقاخان یافت می‌شود. روزنامه قانون نیاز به یک منشی فارسی‌دان و با معلومات داشت و میرزا آقاخان خود را معرفی کرد: «هرگاه به جهت قوه و اقتدار فارسی و عربی نوشتن بنده دلیلی بخواهید... در سال گذشته مقاله‌ای در فن گفتن و نوشتن اگر در روزنامه‌های اختر خوانده باشید که امضای آن میرزا آقاخان کرمانی بود این بنده هستم و دلم از هرج و مرج اوضاع ایران صد بار بیشتر از شماها خون است.»

اندکی بعد در روزنامه قانون مقاله‌ای به انشای میرزا آقاخان و به نام «یکی از نجبای اصیل کرمان و یک جوان سخن سنج» انتشار یافت و در آن مقاله مؤلف به صاحب روزنامه قانون خرده گرفت که چرا راه مجامله‌گویی را برگزیده است و حقایق را افشا نمی‌کند: «حالا که در یک ملک آزاد هستید اقلأً حرف را صاف و صریح بگوئید. چه ضرر این وزرای بدبخت را در نظر عوام هدف تیر ملامت قرار دهید؟» از نامه‌های بعدی که میرزا آقاخان به ملکم نوشت چنین برمی‌آید که همین مقاله مایه دردسر او شده است و می‌گوید: «جهت آن فقره که از قول نجبای کرمان در نمره هشتم قانون نوشته شده بود میرزا حسین شریف که حالا داماد آقا محمد طاهر مدیر اختر شده و چندی قبل از بنده به هزار زبان و تملق خواهش کرد که عقاید شیخیه و بابیه را برای او بنویسم و احکام شریعت باب را هر چه مطلعم فهرست کنم اندکی بعد در روزنامه قانون مقاله‌ای به انشائی میرزا آقاخان و به نام «یکی از نجبای اصیل کرمان و یک جوان سخن سنج» انتشار یافت و در آن مقاله مؤلف به صاحب روزنامه قانون خرده گرفت که چرا راه مجامله‌گویی را برگزیده است و حقایق را افشا نمی‌کند: «حالا که در یک ملک آزاد هستید اقلأً حرف را صاف و صریح بگوئید. چه ضرر این وزرای بدبخت را در نظر عوام هدف تیر ملامت قرار دهید؟» از نامه‌های بعدی که میرزا آقاخان به ملکم نوشت چنین برمی‌آید که همین مقاله ما به دردسر او شده است و می‌گوید: «به جهت آن فقره که از قول نجبای کرمان در نمره هشتم قانون نوشته شده بود میرزا حسن شریف که حالا داماد آقا محمد طاهر مدیر اختر شده و چندی قبل از بنده به هزار زبان و تملق خواهش کرد که عقاید شیخیه و بابیه را برای او بنویسم و احکام شریعت باب را هر چه مطلعم فهرست کنم و می‌گفت برای رفقای انگلیس خواهم داد. بنده گول آن حیوان مکروه و جانور منفور را خورده، چندی زحمت کشیده و مقاصد او را تدوین نموده و قراری که با بنده گذارده بود که پولی بدهد هرچه کردم نداد و آن کتاب خط حقیر را با شماره هشتم قانون آورده به مردم نشان می‌دهد که میرزا آقاخان کرمانی ببیند دشمن دین و دولت و ملت است باید او را سنگ‌سار کرد. ایرانی‌ها هم به قدر سگ اعتنا به حرفش نگذارده بودند و خیلی خود را سبک و مفتضح نمود.»

باید افزود که میرزا آقاخان با همه دردسری که از انتقال ملکم کشید از آن‌ها خیری

ندید. هنگامی که به جرم توطئه در قتل ناصرالدین شاه (که میرزا آقاخان خود آن را پیش‌بینی می‌کرد و در ذی‌حجه ۱۳۱۱ می‌نوشت از عمر دولت ناصری دو سال بیشتر باقی نیست) منسوبین و بازماندگان او از ملکم یاری می‌طلبیدند، از دوستی او نصیبی نبردند. «این شهدا در راه کلمه مبارکه فدا شدند. فریضه ذمت انسانیت وظیفه مقدس آدمیت حضرت‌عالی لازم و واجب می‌دارد که فامیل و ذریه ایشان را فامیل و ذریه خود بدانید و از هیچ چشم اعانت و مردمی بلکه خون‌خواهی در حق ایشان دریغ ندارید.» میرزا آقاخان در توزیع قانون نیز ملکم را یاری می‌داد. به ملکم نوشت: «از شماره ۱۲ قانون مستدعی است چند نسخه بفرستید آدمیت در اسلامبول انعقاد نطفه‌اش شده است ... در ایران تازه مادرش را مخطوبه کرده‌اند.» دیگران نیز در این کار شریک بودند. از جمله میرزا محمدطاهر، مدیر اختر به ملکم نوشت: «هرگاه توزیع قانون را در اسلامبول به این‌جانب واگذار نمایند ظاهراً بهتر است. آن وقت نه توی پاکت گذاشتن لازم است نه غیره. به‌طور عادی بسته به نام حقیر نوشته به پست بدهند بدست غیر نمی‌رسد. به قرار قاعده که داریم در پست‌خانه انگلیس‌ها نگه می‌دارند تا آدم خود حقیر رفته بیاورد.» در ایران از رجال و درباریان نیز تعدادی با قانون همکاری داشتند. امین‌الدوله که همانند ملکم از صدراعظم دل‌پرخونی داشت روزنامه قانون را به عنوان حربه‌ای بر علیه او بکار می‌برد. وقتی که شماره‌ای از قانون به دست درباریان می‌رسید امین‌الدوله مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت. زیرا در این تاریخ سانسور در ایران برقرار شده بود. اعتمادالسلطنه هم می‌نویسد: «نوشته‌جاتی که از فرنگ برای مردم می‌آورند یا از این‌جا به فرنگ می‌برند پست‌خانه باز می‌کند باز سر او را بسته به صاحبش می‌رساند.» گرچه امین‌الدوله دستور توقیف قانون را داشت لیکن در پخش کردن آن میان دوستان مورد اعتماد خودداری نمی‌کرد و به ملکم می‌نوشت: «رقیمه عالی به اوراق محتویه که خیلی منتظر بودم رسید. چون جناب اعتمادالسلطنه اصرار داشتند که تا شماره ۱۰ [قانون] به تهران رسیده است و من گفتم از سابقه هم درست اطلاع ندارم به آتیه آن چه رسد. ندانستم از کجا شنیده بودند. برحسب اشارت عالی محرمانه و محفوظ نگاه داشته‌ام و یک ورق را تبدیل خدمت جناب قوام‌السلطنه خواهم فرستاد.» و یا «یک نسخه از شماره ۹ جناب معین‌الملک به اشاره‌هایی فرستاده بودند در دفتر خود ضبط کردم. یعنی معتقدین می‌خوانند. اما مناسب

ندیده‌ام دست به دست بگردد». و یا «جمعی معتقدین می‌خوانند. اما مناسب ندیده‌ام دست به دست بگردد» و یا «جمعی هوس انسانیت کرده‌اند و بنده می‌خواهم به آنها برسد که واقعاً می‌خواهند آدم بشوند» که البته منظور از این محفل «آدم‌ها» و «مجمع انسانیت» اعضای فراموش‌خانه هستند و قانون نیز صریحاً تأکید می‌کند که روزنامه فقط باید میان این افراد پخش گردد و روزنامه قانون به دست کسانی می‌رسد که یا عضو فراموش‌خانه هستند و یا لیاقت عضویت دارند و مورد اعتمادند. از این‌روست که امین‌الدوله به همه کس اعتماد ندارد حتی به اعتمادالسلطنه و به سئوالات او درباره رسیدن روزنامه نیز همواره جواب سر بالا می‌داد: «باز آمدند پرسیدند که گویا نسخه‌های متعدد تا نمره چهار و پنج هست و البته شما دارید. انگار کردم باور نکردند و رنجیدند بهتر بود که برنجند و داخل این اطلاعات نباشند».

اعتمادالسلطنه که هیچ‌گاه دل خوشی از ملکم نداشت و او را همواره رشوه‌گیر و دروغ‌پرداز و حتی بی‌سواد می‌دانست، در مورد روزنامه قانون گفته‌های امین‌الدوله را تصدیق می‌کند و می‌نویسد: شاه از جیب مبارک روزنامه هفتم قانون که از لندن به جهت من آورده بودند و دیروز به جهت شاه فرستاده بودم بیرون آوردند اول از من سؤال کردند که این روزنامه به چه وسیله به تو رسیده. عرض کردم اوانس خان مترجم به توسط برادر خود برای من فرستاده. قدری معاندین امین‌الدوله فرصت به دست و به او تاختند که برای او ممکن است نگذارد پست این روزنامه را بیاورد. من عرض کردم پست وجهاً من‌الوجه مسئول این فقره نیست. دولت روس با آن قوت و قدرت و نظمی که دارد نمی‌تواند مانع شود که روزنامه نهلیس را به روسیه وارد نکنند. جز قوام‌الدوله با من همراهی نکردند. بلکه تاخت و تاز غریبی به امین‌الدوله می‌کردند.»

تنها اعتمادالسلطنه نبود که احساس تأمین نداشت و طبق عادت و خلق و خوی خاص خود می‌ترسید. وضع وخیم ایران به دنبال امتیاز توتون و تنباکو بسیاری از درباریان را در نگرانی و هراس قرار داده بود لیکن وضع امین‌الدوله که از یک‌سو مسئول توقیف و از سوی دیگر معتمد روزنامه قانون بود از همه وخیم‌تر می‌نمود. وزیر مختار فرانسه در ایران از این نابسامانی‌ها در گزارش‌های خود یاد می‌کند. و درباره وضع امین‌الدوله می‌نویسد: «در این روزها هیچ‌یک از رجال ایران از ایمنی برخوردار نیست. پریروز

امین‌الدوله رئیس شورا و وزیر پست را به درب خانه احضار کردند. او نیز ترسان و لرزان حاضر شد. چند روز پیش از جانب شاه آمدند و از او خواستند مکاتبات خود را با میرزا ملکم خان نشان بدهد. امین‌الدوله با تشخص و خون‌سردی کامل پاسخ داد: من هرگز با میرزا ملکم خان وزیر مختار سابق ایران در لندن مکاتباتی جز درباره مسائل خصوصی خود نداشته‌ام. نشانی نامه‌ها و کاغذهای من اینست! بروید خودتان پیدا کنید. پس رفتند و گشتند و چیزی نیافتند. لیکن نزد یکی از منشی‌های او بسته‌ای یافتند حاوی اعلامیه‌هایی که از جانب ملکم برای پخش در ولایات فرستاده شده بود. در ضمن به من اطمینان می‌دهند که حتی از حرم‌سرای شاه هم دو زن را دستگیر کرده‌اند و منشی ملکم خان در اثر شکنجه‌هایی که به او وارد کرده‌اند در گذشته است و میرزای سفارت اطریش نیز در حال مرگ است. من ازین دو خبر اخیر زیاد مطمئن نیستم زیرا فهمیدن این‌که در اندرون شاهی حقیقتاً چه می‌گذرد کار مشکلی است. تغییرات زیادی در دولت روی داده. محسن خان (معین‌الملک) را پس از هفده سال سفارت در استانبول به طهران خواسته‌اند. زیرا اجازه داده بود در روزنامه اختر چاپ استانبول مقاله‌ای علیه حکومت شاه منتشر شود و هم‌چنین محسن‌خان را به جرم دوستی نزدیک با ملکم خان که پس از معزول شدنش روزنامه قانون را در لندن منتشر می‌کند و در آن با لحن بسیار تند شاه و صدراعظم و تمام حکومت ایران را به یاد انتقاد می‌گیرد، بر کنار کردند و به جای او وکیل‌الملک سفیر سابق ایران در سن‌پترزبورگ را به استانبول فرستادند. و ملکم‌خان را از تمام القاب و عناوینش محروم کرده‌اند.

وزیر مختار فرانسه در گزارش دیگری درباره قانون و ملکم خان می‌نویسد: انتشار روزنامه قانون و عزل ملکم خان موقعی اتفاق افتاد که هیجان عمومی بر اثر اعطای امتیاز توتون به انگلیس‌ها برانگیخت «روزنامه قانون باب روز است و طومارهای پی‌درپی لغو امتیاز تنباکو را خواستارند» لیکن پس از جستجوی زیاد برای یافتن انتشار دهندگان طومارها سرانجام متوجه شدند که لحن این طومارها و «اعلامیه‌ها با مقالات قانون یکی است». در هر حال به گفته او دولت هر رویداد نامساعد را ناشی از روزنامه اختر و یا قانون می‌داند. از این‌رو دستور یورش به پست‌خانه را داده است تا نام کسانی را که این روزنامه‌ها به نشانی‌شان فرستاده می‌شود به دست بیاورند و از این طریق بود که

«در عرض سه روز سی نفر را دستگیر کرده‌اند. و افراد بسیار دیگری در معرض خطر قرار دارند. اعتمادالسلطنه که یکی از منشی‌هایش جزء دستگیر شدگان است آن‌چنان ترسیده بود که بیست و چهار ساعت خود را پنهان کرد و از مخفی‌گاه خود بیرون نیامد.» هم‌چنین دویالوا گزارش می‌دهد که در این جریان امور ناصرالدین شاه نیز از صدراعظم خود ناراضی است و ندانم کاری‌های او را یکی از موجبات این عصیان‌ها و اعتراضات می‌داند. به نقش روسها نیز در مشتعل نگاه داشتن ناخرسندی‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید چون در میان دستگیر شدگان از اتباع روسیه نیز بودند، دولت روسیه از طریق سفارت خود شدیداً به دولت ایران اعتراض کرده است.

در میان دستگیر شدگان به‌خاطر روزنامه قانون وزیر مختار فرانسه از میرزا نصرالله خان منشی سفارت اطریش نام می‌برد. او را مسئول چاپ و پخش اعلامیه‌های ضد دولتی می‌خواند و اعتراضات سفارت اطریش را به دولت ایران یادآور می‌شود اتهام اصلی میرزا نصرالله خان این بود که در منزل خود اسباب چاپی فراهم کرده بود و روزنامه قانون را دوباره چاپ می‌کرد و منتشر می‌نمود. دیگر از دستگیر شدگان سیدحسین بود اخبار روزنامه‌های فرنگی به ویژه اخبار روزنامه‌های هند را برای دولت ایران ترجمه می‌کرد که برخی هنوز موجود است. اعتمادالسلطنه نیز در خاطرات خود به دستور بازداشت سیدحسین اشاره می‌نماید که شاه دستور داده بود اوراق او را جمع کنند و سیدحسین را گرفته تسلیم نایب‌السلطنه نمایند. اعتمادالسلطنه درباره این دستگیری‌ها می‌نویسد که «نوشتجات تهدیدآمیزی از ولایات به شاه رسیده بود و امین‌السلطان به شاه می‌گوید که ابتکار دوستان ملکم است و مقصودش از این عرض هم تحریک عداوت شاه است به میرزا ملکم خان و هم بروز عداوت دوستان ملکم خان است. اما غافل از این‌که این کارها از معاندین خود امین‌السلطان است که در تهران هستند. می‌خواهند شاه را به وحشت اندازند شاید به امین‌السلطان تاختی ببرند و او را معزول کنند. در هر صورت این عرض امین‌السلطان مؤثر شده فرموده بودند. کسی که می‌توان نسبت یگانگی با ملکم به او وارد کرد کیست؟ امین‌السلطان عرض کرده بود میرزا محمدعلی خان منشی سابق اوست که حالا در تهران است. فی‌الفور می‌روند خانه میرزا محمدعلی خان خودش و نوشتجاتش را می‌برند خانه نایب‌السلطنه. نوشتجاتش را که می‌بیند مسوده «آرتیکلی» به جهت «قانون»

<p>و حتی الامکان در تهیه وسایل ترفیحات آنها است لکن آقای ناظم الدوله که وجودشان در تربیت انسانی وطن مقام اختیار را گرفته خصص ثوابی سفین و تقسیم مبارک که مبارک است مبارک است مبارک است مبارک است مبارک است آلیف و افادات مطاب منحصراً میباشد و باوصی خوش و طرزى مطبوع در مطبوعه اداره و طبعیه طبع رسیده با حسن حله الف با بی طرز جدید که برای مبتدیان انسانی وطن عت کتیل تواند بود بدست مبارک که سر قوسه اهدا فرمودند ایند .</p>	<p>شکر و امتنان محرم با جریده فریده و جبل التین که عقیقه مردود تمدن و تربیت را آیتی بسین در در آثار بروج ترفیحات سلمی شنید و ستین است باقتضای کمال و آیتی که در اجزای ترفیحت لمحوط میدارند و تحت عنوان ذرعت چاپی در ایران بدون اختیار تجدیدی از این جریده ماناسری نموده و شکر از آن در نشر فلاحات انتشار داده بودند از آنجا که آن جسدیده که گرامی را با خود همراه در در و واج فنون تمدن مساعد و همزمان بید این و معاونت ایشان را از صمیم قلب شکر گفته و با آنها ایشان از خداوند مسئلت نمایم که آن همسر گرامی در نشر آداب نهانیت هستند است بخنده و در تری دینیت توفیق دهد</p>
<p>معدنی الیه را در اچا این بدیه که مرابنای وطن عزیز را اوجب ثواب در مراتب تربیت استقام تمدن و نهانیت شکر گفته و از دیاد ایشان را از خداوند خواستیم اخبار رسمی از بایجان</p>	<p>۱۲۱ از آنجا که اشخاص تمدن ترقی خواه را همواره صرف است ترقی و تربیت انسانی ملت مصروف روز شنبه غره شهر بر مع آن بی ادوی منفعه در شاطری که مدتی بود مشغول شد و با او تربیت بودند با حله موقع مرضی حسب مبارک بنده گان حضرتک لاشا شانه</p>
<p>و از دست خدمت آن خوشگوار با جان سلامت برود و فرار نموده و خلوت آن را باب زده از دست آنها خلاصی دایمی یابند . آباد میای کافی سیاه و دات دیگر که مذکور است ختم بطور شگفت بر پدید آمده اند که برای مسافرت آنجا آشنائی کردن و مصاحبت نمودن ترک زندگانی گفتن نظر بسیار بد و چنین هشدار یافته که با آنها نمودن را لازم است که از مایهک حاضری خود چشم امید پوشیده و چند نفری از همزمانان خود را بفرستند</p>	

• خبر روزنامه ناصری در تحسین میرزا ملکم خان مبنی بر اهدای تعدادی کتاب جغرافیا به مدرسه مظفری

نشریه قانون و بازنه های سیاسی و اجتماعی آن در ایران

نوشته بودند و آنچه که حالا می‌گویند قدح قانون بوده نه مدح ... جویا می‌شوند که کی این را نوشته. میرزا محمدعلی خان می‌گوید سید ولی. می‌روند سید ولی را می‌گیرند. بعد از تهدیدات اقرار می‌کند که خط من است اما میرزای فروغی تقریر نموده ... خود میرزا فروغی مخفی شده بیشتر این پنهان شدن او مرا به وحشت انداخته ... اما معلوم است حالت من چه باید بوده باشد.»

گرفتاری‌های حاج سیاح و میرزا رضا کرمانی را باید از زبان حاج سیاح شنید که می‌گوید: «روزنامه قانون مشتاق فراوان داشت و دست به دست می‌گشت و به توصیه امین‌الدوله در مورد نامه‌هایی که از خارج به من می‌رسید زیاد سخت‌گیری نمی‌کردند و فوراً می‌رساندند. لذا چند نسخه از روزنامه قانون هم از اروپا در جوف روزنامه‌جات خارجی برای من می‌رسید که آن‌ها را به توسط اشخاص مطمئن منتشر می‌کردم». هم‌چنین روزنامه‌ای هم که از جیب میرزا رضا درآورده بودند که حاج سیاح به او برای پخش کردن داده بود. سیاح می‌نویسد: در بازجویی نخستین از او پرسیدند: «روزنامه قانون برای شما آمده بود؟» گفته بود: بلی به همان تفصیل که گفتم». گفته بودند: «می‌بایست همان وقت که این روزنامه به شما رسید اطلاع دهید؟» گفته بود: «می‌بایست چه می‌گفتم؟ و به که می‌گفتم؟» بعد هم «من ندانسته بودم مردم هر چه بر ایشان می‌آید به تو بگویند معذک تقصیر شماست. چرا اعلان نکرده‌اید مردم تکلیف را بدانند. به‌علاوه من با به‌حال به خانه این [کامران میرزا نایب‌السلطان] که آقای شماست نیامده‌ام، به منزل تو می‌آمدم آن هم برای این که بگویم برایم روزنامه آمده؟»

از این خاطرات برمی‌آید که از دستگیر شدگان میرزا نصرالله خان اعتراف کرده بود و هر آنچه می‌دانست گفته بود و با تضرع از حاج سیاح می‌خواست که او نیز چیزی بگوید: «آقاست، بزرگ است و ما ضعیفیم. ترحم بفرمائید. ملاحظه کنید که عیال و کسان ما در چه حالند. مادر پیر من در چه حالست» و الی آخر. بالاخره باز پرس رو به حاج سیاح می‌گوید: «می‌بایست تو هم مثل دیگران چیزی گفته و خود را خلاص کنی» زیرا «شما که روزنامه قانون داشتید» سیاح گفته بود: «تفصیل همان است که گفته‌ام در جوف روزنامه» «ابونظاره» که به دو زبان عربی و فرانسوی نوشته می‌شود به من رسیده است». از جانب ناصرالدین شاه هم کسی آمده بود که «حاجی من دین دارم. مکرر به تو اتهام حجت کردم

و این دفعه آخر است. بیا و در این شب بیست و سیم رمضان مرا دخیل گناه و خون نکرده به خودت و اطفال بی گناهت رحم کن. تو را به خدا و موسی و عیسی و پیغمبر خاتم و باب و به هر کس که اعتقاد داری قسم می‌دهم. مرا خونی، خودت را مقتول، اولادت را یتیم، طایفه‌ات را ننگین نکن، بگو نویسندگان کاغذها و قانون خواهان کیان بودند. من هم عهد می‌کنم به جز شاه به کسی نگویم. و تلافی جمیع صدمات تو به نحو خوب به عمل می‌آید. شاه است، مالک رقاب است. با او لجاجت نکن.»

سیاح پس از این بحث طولانی می‌نویسد: «کاغذ و قلمدان گرفته نوشتم. من که سیاح محلاتی هستم ... و اما قانون. همه مردم ایران قانون می‌خواهند ... نویسنده آن کاغذها که من دیدم حرف بی‌قاعده ننوشته و لکن من چکاره هستم که نام نویسنده را بدانم». در سوم شوال از سیاح پرسید بودند «قانون خواسته‌اید؟» گفته بود: «مگر شما قانون را بد می‌دانید؟ الان در دنیا کسی نیست قانون نخواهد. حتی وحشیان افریقا و امریکا.» خبر گرفتاری سیاح و میرزا رضا را طور دیگر جلوه داده بودند از این روست که سید جمال‌الدین به یکی از اطرافیان حاج محمد حسن امین‌الضرب با نگرانی نوشت: «مکتوب شما رسید و بسیار موجب پریشانی خاطر گردید. سبب کشتن میرزا رضا را ننوشته بودید دیگر در این مکان شنیدم حاج سیاح را هم کشته‌اند و حاجی (امین‌الضرب) را جریمه کرده‌اند. و بسیار دیگر در حبس نهاده‌اند. امیدوارم که به‌زودی تفصیل این وقایع را بنویسید و به‌خوبی شرح دهید که در دارالخلافه چه واقع شده است. البته تفصیل را بزودی بنویسید.»

شاید اگر ملکم را عزل نکرده بودند، شاید اگر امتیاز لاتاری را لغو نمی‌کردند و القاب او را نمی‌گرفتند و خشم او را برنمی‌انگیختند روزنامه قانون نیز هرگز بوجود نمی‌آمد و ملکم تهدیدهای خود را به‌کار نمی‌بست، چه خود اندکی پس از معزولی به امین‌السلطان نوشت: «خلاصه رفیق جان، ببخشید جناب اشرف وزیر اعظم! مطلب این است که باید همه این پیسی‌ها را که یک دفعه بر سر من آوردید یک دفعه تلافی بفرمائید. مناصب و مقام‌های دولتی مرا باید بهتر از سابق رونق بدهید ... البته از این ادعای خود ابداً دست نخواهیم کشید و شما را به هزار قسم اذیت تعاقب خواهم کرد شما ملکم خسته و بی‌عرضه را دیده‌اید، اما هنوز ملکم دیوانه را نمی‌شناسید. به جان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد. همان‌طور که شما آخر عمر مرا سیاه کردید، اول ترقیات شما را زیر و

رو خواهم کرد. بی جهت فریب دیگران را میخورید. فراش و میرغضب شما بیشتر است اما از تأثیر نفس این پیر شکسته دل نباید غافل شد.»

به راستی همان کسان که ملکم را به عرش رسانیده بودند او را بر زمین کوفتند و این امر از خلال روزنامه‌های دوران ناصری به خوبی به چشم می‌خورد. هنگامی که ملکم سر کار بود روزنامه‌ها عکس ملکم و تفصیلات او را منتشر می‌کردند از تدریس او در دارالفنون تحسین می‌نمودند که «علم هندسه ... به شاگردان مدرسه و دروس دیگر می‌گوید ... که جمیع شاگردان می‌خوانند» و «بسیار خوب ترقی کرده‌اند. چنان‌چه علم حساب را از جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و عدد کسور و عدد دسیمال و اربعه متناسبه و جذر و کعب لوقاریتم و مقدمات تحریر را به اتمام رسانیدند» و «مشرف شدن او را به حضور ملوکانه» قید می‌کردند و از رفتن او «به دربار سلاطین فرنگ» سخن می‌گفتند. هنگامی که ملکم از کار افتاد نوشتند: «حق نعمت را منظور نداشته، صداقت و خدمت را بر طاق نسیان گذاشته. با آن‌که رجال دولت علیه کراراً به تنبّه او پرداختند و گفتند دست از خلاف بکش و گرنه روزی آید که جنایات تو جبران ناپذیر شود، نشنید! در شناخت اعمال چیره‌تر گردید ناچار در سال گذشته به واسطه خیانتی بزرگ او را از وزیر مختاری ایران مقیم دربار دولت انگلیس معزول نمودند و علاءالسلطنه را که از رجال صدیق، کاردان، دوست بود به جای او مأمور کردند و مقصود این بود که میرزا ملکم خان تنبیه شود و ملتفت تقصیرات خود شده به راه صداقت آید و به مرور ایام عذر گذشته را بخواهد شاید مجدداً مشمول مرحمت امنای دولت علیه گردد. او متنبه نشده سهل است به اقسام مختلف بر جنایت و خیانت خود افزود. لهذا به اراده ملوکانه و صوابدید امنای حضرات القاب و امتیازات و شئون او را تماماً از او سلب فرمودند و از این به بعد مرخص نخواهد بود و جهاً من الوجوه هیچ یک از القاب و امتیازات دولت را استعمال نماید یا خود را از رجال و اعیان این دولت و مملکت شمارد.»

انشای این مقاله سرزنش آمیز از اعتمادالسلطنه باید باشد. خود او می‌نویسد: «در هر حال مأمور شدیم برویم و بنشینیم و یک ارتیکل در روزنامه رسمی و یکی در روزنامه اطلاع در مذمت میرزا ملکم خان بنویسیم. حضرات که قابل نوشتن نبودند ... هر دو مسوده را نوشتیم بعد به میرزا فروغی دادیم پاکنویس کرد. خدمت شاه رسیدم فرمودند

مسوده‌ها را چه کردی حاضر است؟ فرمودند با حضور وزرا «باید خوانده شود». اما مقاله اعتماد السلطنه را در روزنامه اطلاع که از طرف یکی «از هم وطنان» لیکن به قلم خود اوست از جهت اهمیت محتوای آن نقل می‌کنیم.

«و الذین یمکرون السیّات لهم عذابٌ شدیدٌ و مکراً أولئک هو یبوز.»

«آقای نگارنده. مدت‌ها بود که می‌خواستم شرح حالی و ترجمه احوالی از میرزا ملکم جلفایی اصفهانی بنگارم. شخص او را و سلسله او را به هم‌وطنان معرفی نمایم. مجال نمی‌کردم و گاه در سفر بودم و گاه مبتلا به گرفتاری‌های حضر و ضمناً دست نگاه می‌داشتم و انتظار می‌کشیدم بلکه نصایح مشفقانه اولیای دولت این شخص را که بنان و نمک شاهنشاه زندگانی کرده و نشو و نما نموده و از مقامی پست به رتبه بلند رسیده و مدارج عالیّه دیده متذکر سازد و دست از بعضی اعمال بکشد. دیدم چاره او نشد. بلکه بر شرارتش افزود. ناچار این مختصر را برای بینش و اطلاع مطالعه کنندگان و هم وطنان خود معروض می‌دارم و یقین دارم نگارنده اطلاع از درج کردن آن مضایقه نخواهد نمود.»

«میرزا ملکم جلفائی اصفهانی پسر میرزا یعقوب ارمنی است پدرش البته چنان‌که شنیده‌اید حالت شترمرغ داشت. هر وقت در طمع فایده از دولت ایران بود، خود را فدوی این دولت قلمداد می‌کرد. احياناً اگر بوی نفعی از جای دیگر به مشام او می‌رسید یک‌باره وطن‌پرستی و ایرانی بودن از یاد او می‌رفت فدائی سمت دیگر می‌گردید. در معنی نه این بود نه آن شخصی بود بی‌باک و ناپاک. (أقا من الذین الارض مکروا السئیات ان یحترف الله بهم الارض اویا یتهم العذاب من حیث لا یشعرون). چنان‌که سی سال قبل این ارمنی جلفائی بی‌تمهید مقدمه در خفا توطئه دیده مردم را بر ضد دولت ایران اغوا نمود و فراموش‌خانه در کرسی مملکت دایر کرد که هیچ ربط و شباهتی به «فراماسن» بلاد فرنگ نداشت. مقصود و خیالش فقط فتنه‌انگیزی و شعبده‌بازی بود. بعضی از جوانان ساده لوح و مردمان بی‌هوش و خرد را فریب داد و رام خویش ساخت. چون این فقره کشف شد از طهران طرد و نفیث کردند و به خارجش روانه ساختند از آن‌جا که بنای امنای حضرت بر رفق و مرحمت و پیروی احکام شرع مطاع است به مفاد کریمه «و لا تزوا زرّه و زرّ آخری» از تقصیر پدر بر پسر نگرفتند و بعضی مأموریت‌ها در خارجه به

میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب خان دادند و در این اواخر مدتی از جانب دولت علیه وزیر مختار و مقیم دربار دولت انگلیس بود و مشمول مراحم و مکارم اولیای دولت و او را امین و صادق می‌پنداشتند. آخر الامر ذات بد تقاضای خود را نمود. اوقاتی که موکب همایون تشریف فرمای فرنگ بود و مهمان دولت انگلیس، میرزا ملکم خان سفیر ایران به اقتضای منصب می‌بایست ملتزم رکاب اعلی باشد و در اواخر ایام توقف در خاک انگلیس به اصرار هر چه تمام‌تر امتیاز قرعه ولاتری را مستدعی شد که به او مرحمت فرمایند و هم‌چو وانمود نمود که این کار یک نوع صرافیه و جزو اعمال و دادوستدی خواهد بود و طوری ترتیب آن را خواهد داد که به هیچ وجه مخالف شرع و مذهب اسلام که عموم قمار در این مذهب حرام است نباشد و خود به شخصه متصدی شود و ترتیب این کار را بدهد و صورت ترتیب آن را به نظر اولیای دولت برساند که اگر اصلاح دیدند حکم اجرای آن را بدهند والا فلا، این بود که من غیر رسم کاغذی شبیه به امتیاز به او دادند که اگر بعد از ورود موکب همایون به طهران تصدیق می‌شد و ثبت دفتر وزارت خارجه و غیره می‌شد صحیح بود و او به قید قسم ملتزم و متعهد می‌شد که او را نفروشد و به دیگری واگذار نکند. بعد از مراجعت موکب همایون از فرنگ از لندن خبر رسید که میرزا ملکم نوشته خود را سند رسمی جلوه داده و از تعهد و قول خود در گذشته و بنیان آن کار را بر بازی و قمار و رولت که معروف است نهاده و اشخاصی که در فرنگستان رولت را دیده‌اند می‌دانند که این کار چه قدر اسباب خرابی اشخاصی است که در آن واحد اشخاص متمول خراب و پریشان می‌شوند. جای خنده است که کسی که می‌بینیم این قدر اصرار دارد در اجرای این کار که اسباب خرابی مملکت است دارد از یک طرف خود را در روزنامه قانون خودش وطن پرست و حامی آزادی ایران قرار می‌دهد. بلکه اسم تمام بازی‌ها را هم که به قرار نامیه‌یی که از ابتدا به خط خودش بود الحاق نموده و قرارنامه را از اسم خود تبدیل به اسم منشی فرنگی خود (کاردوال) کرده است و یک نفر از سرمایه‌داران فرنگ را قریب داده، خیال دارد کاغذ خالی از حقیقت خود را به او بفروشد. این بود که از وزارت خارجه رسماً به جناب سر هنری دور مندولف سفیر دولت انگلیس مقیم طهران کاغذ رسمی نوشتند که این امتیاز باطل است و چون مخالف طریقه اسلام و بلکه مخالف مصالح عمومی است دولت او را نسخ کرده است و فوراً به میرزا

ملکم خان تلگراف کردند که مبدا اقدام به این کار کنی. میرزا ملکم محض صرفه و صلاح شخص خود ابداً به روی خود نیاورده و در جواب بعضی خرافات نوشت، چون خیانت و کذب قول او پی برده و آشکار شد به تصویب امنای دولت او را از سفارت ایران مقیم لندن معزول کردند. آن طرّار حقه باز این حکم را پنهان کرد و عجله در فروختن کاغذی که خود امتیاز نامه می پنداشت نمود. تا شش روز بعد از وصول و رؤیت تلگراف تصریح به اینکه آن امتیاز تو باطل است برخلاف تدبیر و امانت خبر بطلان امتیازنامه غیر رسمی خود را منتشر ساخت و کار شیادان و تردستان و قماربازان شعبده کار نمود. اما از آنجا که این کار شخصی بود و دخلی به امنای دولت نداشت بر عهده خود اوست که از غرامت این کار برآید.

«میرزا ملکم خان به این طرّاری و شیادی خود اکتفا نکرده روزنامه به زبان فارسی ایجاد کرد موسوم به قانون که تماماً شیطنت و خیانت و افساد و بد ذاتی است که خود را در آن روزنامه زبان اهل ایران قلمداد کرده و می گوید قانون می خواهیم. همه کس می داند که یک نفر ارمنی که معلوم نیست که پایه و مایه دین او چیست بلکه به واسطه نفع شخصی با تمام ادیان ممکن است به سیاست و ضدیت برخیزد چگونه می شود برای مملکتی مثل ایران که مملکت اسلام است و حال آن که خود مسلم نیست محض خیرخواهی قانون بخواهد. کدام قانون بهتر از قرآن مجید است که پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته و الان معمول دولت و ملت است. بلکه محض هوای نفس و فرط شیطنت است که می خواهد بعضی مردم ساده لوح بی چاره را اگر بتواند از راه در کرده با خیالات باطل ناصواب خود شریک نموده به مخاطره اندازد و در حقیقت چون این روزنامه به کلی برخلاف دولت است مردم را از راه غرض در این خیانت خود شریک و متهم و بدنام سازد. هر کس این روزنامه را خوانده و دیده بی دانشی و پست فطرتی این شخص را آشکار می بیند و می داند حق نعمت پنجاه ساله را به واسطه عزلی که محض تذکر و تنبیه او بوده به کلی فراموش نمود.

«این روزنامه طوری عاری از هر نوع ادب و ادبیات است که گمان نمی کنم به هیچ یک از السنه فرنگ بلکه به زبان های ملل وحشی استرالی بتوان ترجمه نمود. آنچه به طور یقین بر من معلوم شده زیاده از بیست سی نمره نمی تواند بیرون آرد. چه مردم به این

لغویات لایعنی هرگز اعتنا نمی‌کنند و اوقات خود را مصروف نمی‌نمایند و من تعجب می‌کنم که چه شده که رجال دولت علیه با حقی که دارند هنوز در صدد تنبیه این شخص خائن برنیامده‌اند تا این‌که در این نمره روزنامه رسمی دیدم خلاف و خیانت او بر اولیای دولت واضح شده و به مکافات اعمال زشت خود رسیده است. بر خود لازم دانستم که دوستان هم‌وطن و غیرتمندان مذهب اسلام را تبریک بگویم.»

معزولی ملکم وسیله‌ای برای چاپلوسی و خودنمایی بسیاری از اطرافیان اولیای دولت شد. نظر آقا وزیر مختار ایران در فرانسه در مورد او و سید جمال و مقالات این دو به دولت ایران پیشنهاد می‌کند که بهتر است «از جانب مجتهد تهران یا اصفهان تفصیلی به روزنامه اختر در باب مرتد بودن این دو نفر نوشته می‌شد ... باید بی‌دینی این ملعون‌ها ثابت بشود. وقتی که این فقره مکشوف شد به همه معلوم خواهد شد کسی که بی‌دین است، حرف او مسموع نیست و مؤسس و بانی قانون نمی‌تواند بشود و این هم باید نوشته بشود که از روز جلوس شاه بر تخت سلطنت ظلم و تعدی از ایران برداشته شده است و ملت ایران شاه را می‌پرستد. اعتقاد این است که هرگاه چنین فصلی نوشته بشود و بعد از ترجمه در روزنامه‌های این‌جا چاپ و منتشر بشود زبان این‌ها بالکله بریده خواهد شد. آرتیکل که آنها نوشته‌اند لفاً می‌فرستم» و در نامه‌های بعد تأکید می‌کند که جوابی به مقالات آنان نوشته و برای روزنامه‌ها ارسال داشته است «اگرچه می‌گویند جواب ابلهان خاموشی است، اما با وصف این احوال جواب جفنگیات ملکم نمک به حرام را نخواستم به خاموشی بگذرد». نظر آقا به شایعات نیز پاسخ می‌گفت: مثلاً روزنامه «په تی ژورنال» در مورد عزل ملکم نوشت: «که در دوره بزرگ پادشاه ایران در این تابستان در فرنگستان کمتر از دو میلیون خرج نشده است. این تن‌خواه از نظر معتبرین ایران قدری گزاف آمده. وزیر اعظم به‌جای این‌که خزانه را مقروض نکند این عقیده را اظهار داشت که باید مخارج سفر پادشاهی را حمل بر سفارت‌خانه‌های موضوعه در ممالکی کرد که پادشاه در آن‌جا تشریف برده است. از قراری که می‌گویند این خیال منافی طبع و صرفه سفیر ایران در لندن شده. و به حدی به‌طور تندی و سختی منکرش شده که وزیر اعظم از حوصله در رفته و معزولش ساخت.»

نظر آقا در روزنامه «گولوا» به این مقاله جواب می‌دهد و روزنامه اعلان می‌کند که

خدیوین از دست ما دزدیدند و لو یک ربع تنه با یکدیگر در فریب بریدیم که ما را از
 به همه رسد بانه کار خندان داشته اند و میخندند که بهرام در ۱۳۱۰
 که شرح افزون هزار در آید که کشته اند شرح از خدا می بخندد به همه که شرح می خواند
 جنبه و غنای شرح که شرح افزون در آید که شرح می خواند به همه که شرح می خواند
 یا کینه از یک همه بودی در آید که شرح می خواند به همه که شرح می خواند
La 00 mai Amme



شورش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 آخرین مروری بر سر کارنامه
 که از روز پنجشنبه ۱۳۱۰
 سن ۳۰۶ ۱۹۰۸

• آخرین نامه میرزا ملکم خان درباره رساله اش به نام "طرح تازه یا کلید نجات ایران" که دو ماه قبل از مرگش برای فرد مورد اعتمادش "محمد علی خان فریدالملک" صاحب عکس مذکور فرستاد.

«نظرآقا سرتیپ وزیر مختار ایران در فرانسه و بلژیک راضی شدند علت این احضار (ملکم) را به ما اطلاع بدهند». نظرآقا در این مقاله می‌گوید حقیقت ندارد که ملکم «به واسطه حمله‌هایش بر ضد دولت» ایران معزول شده است «بندگان اعلی حضرت به حدی از نفاق او به وزرایش ناراضی بودند که دین خود دانستند به جایش دیگری را نصب کنند» که مرد «لایقی» است. در ضمن مسئله مخارج سفر شاه را نیز که گویا به عهده سفارت‌خانه‌ها بوده نظرآقا منکر می‌شود: «بالعکس پادشاه در مراجعت‌شان به طهران حکم فرمودند که مرسوم سفرایشان در دولی که در سفر آخرشان به اروپا به آن‌جاها تشریف برده بودند کلیتاً اضافه شود و به موجب این حکم مرسوم آن‌ها اضافه شد.» روزنامه می‌نویسد: «نظر آقای سرتیپ که لطف فرموده صدق این مطلب را به ما اعلان نمودند اخبار صحیحه در باب اعلی حضرت پادشاه را به ما دادند و آن اخبار این است که اعلی حضرت پس از ورود به طهران در ۲۱ اکتوبر گذشته اجزاء وزارت‌خانه‌های خارجه را بار داده به هر یک رضائیت خودشان را از وضع پذیرایی دول متبوعه آن‌ها اظهار داشتند مأمورشان ساختند که مراتب امتنان‌شان هر یک به دولت خود آشکار سازد.»

ترجمه مقاله روزنامه «ایران» را نیز که اعتمادالسلطنه نوشته بود برای روزنامه «تایمز» فرستادند و روزنامه آن را منتشر نمود. در جوابی که ملکم به این روزنامه فرستاد می‌گفت: در ایران وزراء هنوز گمان می‌کنند که قادرند در انگلستان هم القاب و شئونات مردم را از دست‌شان بگیرند. «هنگامی که من دست به انتشار مکاتبات خود با اعلی حضرت شاه و اولیای دولت او بزنم، حتی دشمنان من در خواهند یافت که تنها گناه من در برابر وزرای ایران این بوده است که با جرأت فزون از حد کوشیدم تا نظامی را که سبب سیاه شدن تاریخ حکومت امروزی ما شده است تغییر دهم.»

ملکم خود قصد و هدف خویش را از انتشار روزنامه قانون در نامه‌ای به سفیر عثمانی در ایران بیان می‌کند. «زبدۀ اصول فکری که من می‌خواهم به تدریج به وسیله یک روزنامه مردمی که در تمام ایران پخش می‌شود بیان کنم. اصولی است بر پایه اسلام و مغایرتی با علم و اخلاق ندارد. هم‌چنین ادعای برابری با عقاید لیبرالیسم غربی نیز نمی‌کند بلکه فقط طالب حق است. به‌عنوان هدف فوری، خواست من بیش از این نیست که دولت ما به ما قانون بدهد. کدام قانون؟ همان قانونی که خود شاه خواهان آن است. قانونی که

شاید بتواند ما را از هرج و مرج وحشتناک و دزدی‌های سازمان یافته در امان دارد ... به ضرورت بگویم که وقتی من از فساد حکومت گفتگو می‌کنم قصد انتقاد از هیچ شخص به‌خصوصی را ندارم. این فساد زائیده نظام است و نه فرد».

حقیقتی است که روزنامه قانون را هم چون «ورق زر» می‌بردند و در بسته‌های سیاسی سفارت‌خانه‌ها رفت‌وآمد می‌کرد و تا شهرهای قفقاز می‌رفت از این پس همه قانون می‌خواستند. بسیار بودند کسانی که درست نمی‌دانستند مفهوم این لفظ چیست و اگر قانونی آمد طبق نیازمندیهای کدام طبقه خواهد بود. چه کسانی مجری آن خواهند شد و طبق منافع کدام گروه خواهد چرخید. ملکم خان تقریباً همه طبقات را راضی نگه می‌داشت حتی حکومت‌گران بی‌قانون را و همه را به مشروطه خود می‌رساند. با این‌حال در زیر قلم او و در روزنامه «قانون» لفظ قانون برای نخستین بار به یک شعار سیاسی مبدل شد فرق روزنامه قانون با رسالات ملکم هم همین است. یعنی روزنامه تحلیل و عمق رسالات را ندارد و اهمیتش نیز به همین است. ایران در اختناق سیاسی به سر می‌برد و نیاز به بسیج شدن ملت برای ره‌گشایی سیاسی داشت. روزنامه ملکم همین نقش را بازی کرد. با شعار قانون مردم را علیه حکومت بی‌قانون برانگیخت. مثلاً می‌گفت: «دولتی که قانون نداشته باشد حق ندارد مالیات بخواهد.» و یا «دولت بی‌قانون یعنی مخرب دنیا. دولت بی‌قانون یعنی دشمن حقوق ملت. لعنت بر دولت بی‌قانون، ننگ بر آن خلق بی‌شعور و بی‌غیرت که بر دولت بی‌قانون مالیات بدهد.» روزنامه قانون شعارهای آزادی فکر و بیان و قلم و آزادی زن را با قوت اعلام می‌کند. قانون عشق به حکومت قانون را بیدار کرد گرچه ماهیت اجرا کنندگان آن را از یاد برد! قانون‌گذاران بر قانون خواهان غالب آمدند. چه خوش گفتم یکی از صاحب‌نظران معاصر قانون: قانون راستین آن است که «رعیت در خلوت آن را رعایت کند» ■



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی